

ابن سینا

«..... شخصیت ابن سینا زالیده طرز فکر جهانی اسلام می باشد و تکریم و تقدیس او بایستی با نشر افکار و عقاید او مکتب خداپرستی توأم باشد...»

برای آنها که تاریخ را بخاطر آموزندگی آن - بخاطر منبع روشنائی بخش حقایق مطالعه و بررسی میکنند . مسائل جزئی در باره اشخاص بزرگ کمتر اهمیت دارد - آنها قبل از آنکه در باره سال تولد ابن سینا بحث کنند یا در باره محل تولد او . . افکار و اعمال - منابع الهام دهنده او را ارزشی قائل بوده و توجه دارند .

برای آنها تاریخ تنها ذکر افسانه ای نمی تواند باشد بلکه تاریخ راهنمایی برای راه آینده آنهاست .

آنها تاریخ را می خوانند و می نویسند تا از گذشته برای آینده پند گیرند و دانش بشری - میراث کار میلیونها بشر را حفظ و توسعه داده در خدمت اجتماع بکار برند .

و برای ما که در این رهگذر هستیم آنچه مهم است و میزانی برای بررسی شخصیت ابن سینا و ابن سیناهاست ، سیستم فکری او و تحولی است که او در زمان خود بوجود آورده است .

ارزش هر فرد بچییست ؟ - این سؤالی است که قبل از ورود در بحث ارزش افراد و شخصیتها بچشم میخورد آیا ارزش ابن سینا تنها بنبوغ اوست ؟ آیا اگر فکر ابن سینا - دکترینی را که او تشریح و تفسیر کرده . خلاصه عقاید او را از او جدا کنیم باز هم نبوغ او علتی برای عظمت او می تواند باشد ؟

آنچه قطعی است : عقاید و اعمال تعیین کننده ارزش افراد می باشد - سیستم فکر - نحوه جهان بینی و اثراتی است که در محیط خود

ابن سینا ————— گنج شایگان

بوجود آورده و یاحدی است که اجتماع را بدنبال خود کشیده باعث حرکت در جهت تکامل میشوند .

ارزش نبوغها بخاطر استفاده ای است که در مسیر منافع ملت وتوده و پیشرفت دانش ایجاد میکنند .

ارزش هر مسلک و دین و فکری حدی است که می تواند نبوغها - استعداد های پنهان شده و را که اجتماع را در يك محیط باز و آزادی در مسیر اصلی خود رهبری کند .

سعی ما در این مقاله بر این است که حقیقت ارزش بوعلی را آنطور که هست - لخت و عریان - از زیر نقابها بیرون کشیده و قیافه واقعی او را بدوستانان دانش و حقیقت بنمایانیم - و همچنین در بررسی های بمدی اگر مجال دست داد از نمایاندن این مطلب که بهی عقاید فلسفی - اجتماعی ابن سینا بخاطر حفظ اصالت منبع الهام گیرنده خود - منبع غنی و لایزال مکتب واسطه - ایدئولوژی سعادت بخش اسلام می باشد .

بدون شك آنچه را ابن سینا بدان رسیده - درك کرده - تشریح میکند و موجد عظمت اوست حقایقی است که از مکتب اسلام کسب کرده است .

تنها ابن سینا نیست - نهضت پر شکوه اسلام ... در رهگذر تاریخ از این مشعلهای تابناک بسیار فروخته است و ..

« عصر نوکاین صد چراغ آورده است

چشم در آغوش او وا کرده است »

ابن سینا یکی از هزاران شاگرد برجسته این مکتب است - تنها يك بررسی اجمالی بجزریان نهضت اسلام این حقیقت را تأیید میکند - اسلام با مشخصات فکری - روانشناسی و فلسفه علمی خود که از اعماق روح مرموز بشر سخن میگوید دردها را می شمارد - درمان را می نمایاند - اجتماعاتی را که هیچ نداشتند و فاقد همه چیز بودند - نه فرهنگ - نه بهداشت نه علم نه تمدن - اجتماعاتی را که همه چیز و همه کس در خدمت مشتی فتودال استثمارگر کشیده شده بود - اجتماعاتی که در آنجا اشک بیوه زنان -

آه یتیمان بصورت برق خیره کننده الماسهای درخشان بر تاج شاهان جلوه می نمود ... همه را بخود جلب در خود حل کرده بزودی همچون موجی سرتاسر جهان متمدن و غیر متمدن زمان را بزیر بال خود کشید .

روح زمان اسلام را می طلبید - ندائی بود که از میان توده های زنجیر شده اسلام را می خواند .

ایران آن زمان نیز دست کمی از نقاط دیگر جهان نداشت - بزودی توده های زنجیر شده آنها که همیشه کار می کردند ولی هیچ گاه چیری نداشتند با آغوش باز ندای آزادی و برابری اسلام را پذیرفته و بمنّت گردن نهادند - زیرا بخوبی درک کردند که اسلام می تواند ضامن سعادت همیشگی آنها باشد . همگام با پیشرفت سریع نیروهای نجات بخش اسلام - همه جا فرهنگ و دانش - اقتصاد اسلامی نیز گسترش می یافت بندها پاره - زنجیرها گسسته میشد دیگر محصول کار ملیونها انسان خرج یکشب جبارها نمیتوانست باشد اسلام نه تنها بشر را از قید اسارت اقتصادی نجات داد بلکه با شعار فرهنگ برای همه - دانش و علم را نیز از انحصار و تبول عده بخصوصی خارج و برابری در اختیار همه گذارده و حتی .. با فراتر نهاده تعلیمات اجباری را پایه گذاری نمود .

آتشکده ها و ایران - بت خانه ها با خاک یکسان و دانشگاه ها بپا شد محافل علمی روز بروز در ترقی و توسعه و سطح دانش عمومی و شعور اجتماعی بالا رفت - استبدادها - بیوغها از بند رستند و ابتکارات خود را در مسیر اساسی خود توسعه دانش اجتماعی - نشان دادند - تعلیم اسلام آموخته که هر کس بخود بایستی حق بدهد تادر آنچه باو می آموزند انتقاد کند در تکمیل یا روشن شدن مباحث اظهار عقیده بنمایند - عقاید مخالفین - مکاتب مختلفه فلسفی در محیط های منزله از رعب و ترس با جا و جنجال مورد بررسی قرار گرفت - جلسات بحث و انتقادهای باشکوه و عظمتی ترتیب و شوق و علاقه خاصی در مردم نسبت بکسب دانش و علم و فهم مسائل ایجاد گردید .

هنوز بیش از ۳ قرن از اسلام نمیگذرد که استبدادهای پرورده شده نهضت عظیم اسلام ثمر می دهد - دانشمندی بی نظیر که تنها فهرست اسامی آنها از تعداد صفحات مجله ما افزون خواهد بود در تحت تسلط

شب طوفانی

اهریمن شب فکنده بردوش
 از ابر سیاه طیلسانی
 غرنده چو شیر، حمله میکرد
 از دور، بماه آسمانی
 چشمش چو شراره برق میزد
 از دور چو روی اهرمن دید
 مه در پس ابرها نپهان شد
 زان نور حیات بخش محروم
 در پرده چو نوحه عروس شد ماه
 آن حور و شان آسمانی
 تا نعره اهرمن شنیدند
 از گوشه کنار باغ گردون
 بگریخته گوشه ای خزیدند
 لرزان همگی چو بید، از ترس
 از دیده اهرمن نپهان، باد
 بگریخته با شتاب میرفت
 در لانه خویشتن شباهنگ
 باهول و هراس خواب میرفت
 سر کرده بزیر بال، پنهان
 از گوشه باغ، جو بیاری
 پیچنده چو اژدها روان بود
 در سایه تیره درختان
 از دیده اهرمن نپهان بود
 میرفت به پیش و ناله میکرد
 میکوفت چو عاشقان بدیوار
 پیوسته براه خویش سر را
 میرفت بجستجوی دلدار
 افکنده همواره پیش سر را
 از هر چه بغیر دوست غافل
 گر بر سر راه او رقیبی
 ایستاده و مانع رهش بود
 باخیره سری و پافشاری
 سرسوده پهای او کف آلود
 پیچیده بخود فرار میکرد

حکومت و زبان واحد اسلامی بشاهراهی که چین را به
 جبل الطارق وصل میکرد با ابتکارات خود تحول و تکامل عظیمی
 در میراث بشر بوجود آوردند و قالب تنگ و تاریک و بی قواره ای
 که تمدن جهان را احاطه کرده بود درهم ریخته و علم و فرهنگ
 را از قید اسارت رهنائی بخشیدند. بقیه در شماره آینده

گلها بیساط سبزه بودند
جاسوس نسیم از کناری
با نفقه جویبار، رقصان
آسیمه سر آمد و شتابان
بگذاشت بگوش گلبنان سر

رازی که نهفته بود و مستور
وانگاه فرار کرد، نالان
آرام برایشان بیان کرد
خود در پس ابرهانان کرد
تا دیده اهرمن نبیند

چون راز نهفته و بلاخیز
وحشت زده باشتاب کردند
شد فاش میان نوعرسان
باچادر برگ روی پنهان
دردامن سبزه خواب رفتند

اهرمن شب گرفت آرام
بالشگریان خویشان رفت
بر دشمن خود چو چیره گردید
بنشست کنار و خیره گردید
بر ظلمت سهمگین آفاق

بگرفت سکوت چله آفاق
وان موسیقی نسیم، از بیم
کس حرف زبیش و کم نمیزد
گردید خموش و دم نمیزد
لب بست ز نغمه ساز کردن

شد تیره جهان چو روی زنگی
وانگاه کشیده شد زهرسوی
ظلمت بگرفت گوش تا گوش
بر طاق فلک سیاه روپوش
چون چشم حسود شد جهان تنک

افکار مشوش و پریشم
آوای دل شکسته هر دم
در مغز بجنب و جوش آمد
از سینه پر خروش آمد
چون مرغ شکسته پره‌ان داشت

با ناله و آه آتشی
تا سر زنش و عتاب عقم
فریاد جگر خروش میکرد
میدید فغان یواش میکرد
میگفت بگوش من بنرمی

کای مونس پر جفای تا کی
با بال و برم گشای لختی
داری بچنین قفس اسیرم
«یا باز گذار تا بمیرم»
کاز عمر تباه خویش سیرم

نی کلشن ونی بهار دیدم	دردوره عمر کوتاه خویش
نه بارو نه غمگسار دیدم	با اینهمه درد و رنج جانگناه
از عمر بکوچه طرف بستم !	
بگذاشته سر بز انوی غم	من باتن خسته روح پژمان
بر ناله مرغ دل سپردم	در بحر خیال غوطه ور، گوش
کاریام شود مگر زمانی	
آهی بسپهر دیده آمد	از آتش دل چو ابر بر خاست
چون پیک زره رسیده آمد	گردید بسان شبنم صبح
کنار دیده لرزان	بنشست
بنشست، جهان بر آب دیدم	آن گوی بلور تا بچشم :
زان پس همرا بخواب دیدم	بیدار نبودم آنچه دیدم
اوقتاده	مدهوش بیستر
تهران ۱۴ ر ۱۳۴۸	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی